

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۲۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین، برحمتک یا ارحم الراحمین.

آخر این کتاب جامع الاحادیث را آوردم جلد ده، از خود جامع الاحادیث شاید راحت تر خوانده بشود چون شماره دارد و یک
بعض جاها هم یک تعلیقات این حقیر سراپا تقصیر اضافه کردم من،

س:

۳۱: ۰

ج: بخوان، دومی اش زیر جامع الاحادیث آقا این حدیث به اصطلاح علی ابن مهزیار حدیث روایت صحیحہ ایشان باب دوازده را
بیاورید نگاه کنید بالایش نوشته دوازده بالا شماره ابواب دارد،

س: بلی باب دوازده

ج: شماره دوازده

س: ایصال الخمس،

ج: حدیث شماره ۱۲

س: حدیثی

ج: صفحه ۲۹ و ۲۸ است خیلی داخل نمی رود سی مثلاً

س: این مورد دوازده است و

س: آن که عامی هذا

ج: فی عامی هذا، قبل از تقدم و یأتی باشد بالایش نوشته ۱۲ صفحه ۲۸ را بیاورید ۲۹،

س: این بیست و هفت حاجی آقا، این بیست و هشت، این ده

ج: خب بعدش

س: دوازده این یازده، این هم دوازده اجب الخمس خب بعد حدیثی

ج: همان دوازده شماره ۱۲

س: خیلی خوب

ج: نه باب دوازده را آوردید

س: باب دوازده

ج: خب حدیث دوازده همین باب شماره ۱۲

س: بلی،

ج: این خوبی جامع الاحادیث بالایش شماره باب را دارد، باب دوازده را بالا دارد

س: درست است دوازده تهذیب و استبصار

ج: خب ایشان مرحوم، بسم الله الرحمن الرحيم مرحوم صاحب به اصطلاح جامع الاحادیث، حالا البته این جاها را که دیگر آقای بروجردی نبوده، خدا رحمت کند آقای ملایری نوشته، موعظی ملایری، دیگر حالا ایشان اگر به اسم آقای بروجردی چون اصل طرح مال آقای بروجردی است در شماره دوازده حدیث به اصطلاح صحیحه جناب علی ابن مهزیار را آوردند ایشان روایت صحیحه، حالا بخوانید از اولش در تهذیب و استبصار، البته این دیگر من چون همین تازگی هم به نظرم دیشب هم یک توضیح دادیم مرحوم شیخ طوسی زیاد حدیث دارد از صفار که منفرد است کس دیگر نقل نکرده این حدیث هم البته خود صفار بسیار مرد بزرگواری است آثارش هم، لیکن آثار صفار خیلی توی بعدها مثلاً تو بغداد دوم جا نیفتاد، اثر کلینی اصولاً آثار صفار من امروز یک توضیحی هم توی درس عرض کردم چون ما مکتب قم را از سال تقریباً دویست می دانیم تا حدود چهار صد، سه صد و هشتاد و یک وفات است، صدوق دیگر ما بعد از صدوق از خاندان ایشان داریم از اهل علم آن های که منتجب الدین اسم آن ها را برده، اما از شخصیت علمی خبر نداریم حالا می گویم چهار صد، آن وقت مرحوم صفار تقریباً بین به اصطلاح دویست و پنجا تا سه صد است یعنی ربع دوم، اگر دویست سال را چهار قسمت بکنیم ایشان در قسمت دوم است، و ایشان حتی توقیقاتی به حضرت عسکری دارند، نه حضرت هادی، به حضرت عسکری توقیعات دارند و بعد هم خودش کتاب و آثاری دارد که مشهورش همین الآن فعلاً بصائر الدرجات است، تقریباً می شود گفت هنوز در قم در آن زمان سعی می کردند در یک باب که یعنی بابش بکنند روایات را جمع بکنند ولو یک مقداری متفرقات باشد نه متفرق به آن معنی مثلاً تکرار باشد سندهایش بعضی ها ضعیف باشد کانما مجموع روایات باب را در نظر می گیرند حالا این روایاتی را که ایشان آورده ایشان کتب فقهی هم دارند غیر از بصائر الدرجات نمی دانیم دقیق، حتماً شاید در کتاب خمس آورده ایشان، و مرحوم کلینی و مرحوم صدوق این حدیث را نقل نکردند این شاید مؤید آن مطلبی باشد که من عرض کردم که از حدیث حکم ولایی فهمیدند دقت کردید حس نکردند که حدیث ناظر به حکم اولی و حکم همه زمان ها باشد ولو توش دارد فی کل عام، یک جایی دارد فی کل عام، اولش دارد فی هذا عام، دارد بعدش لیکن احتمال می دهیم، مسأله دیگر چون آقای بروجردی یعنی اسم آقای بروجردی را به اسم کتاب می بریم جامع این کتاب متأسفانه ملتفت نشده، می خواهید شما هم نگاه کنید اشاره کنید حدیث شانزده و هفده، و هجده و نوزده همین باب، مربوط به این است درست است متأسفانه ایشان با فاصله نقل کرده دقت کردید، توجه نکرده باید آن احادیث را در ذیل این می آورد توجه الآن من توضیح، لذا گفتیم حالا که وارد شدیم، اولاً متن حدیث را یک توضیحی بدهیم که اوضاع حدیث چه است؟ و بعد وارد مثلاً بالجملة فرض کنیم مثلاً همین کلمات آقای خویی دیگر اکتفاء بکنیم چون ایشان کلمات صاحب مدارک را هم یک مقداری هم آورده و کلمات آقای همدانی آقای حاج آقا رضای همدانی هم ذکر کرده خود ایشان هم سعی کردند توجیهی، البته این بحث حدیث شناسی که من دارم الآن عرض می کنم تا آن جای که من خبر دارم نمی دانم در این کتاب ها ندیدم که اصلاً توجه بکنند این حدیث یک دنباله ای دارد می گویم حتی این آقا که جمع کرده خیلی عجیب هم هست اصلاً ملتفت نشده که حدیث شماره شانزده تا نوزده که آخر باب است حدیث نوزده آخرین حدیث باب است بعد می رود به تقدم و یأتی، بعد می رود دنبال تقدم و یأتی دیگر باب تمام می شود بعد می رود اشارات به اصطلاح یک متن باب داریم یک اشارات داریم تقدم و یأتی بعد ایشان می رود در اشارات پس من دیدم برای این که این مطلب روشن بشود بعد هم مشکل باز این است که آن چهارتا حدیثی که شانزده و هفده و هجده و

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۲۵

نوزده است عجیب این است که با این که مصدرش یکی است راویش یکی، چون به درد اختلاف متن هم می خورد متأسفانه در یک قسمت مهمش متن اختلاف دارد که من توضیحش را عرض می کنم پس الآن اولاً حدیث خوانده می شود تا بعد برویم به سراغی،

س: چهارتا چیز دارد این جا سه تا

س: این،

ج: چاپ سی و یک جلدی، بعدش

۱۰: ۷

س: سال هزار و چهار صد و هفده و دیگر هزار و سه صد و هفتاد و پنج

س: چون چاپ هزار و سه صد و نود و هفت اصلاً سیزده تا حدیث بیشتر ندارد این باب

س: کدام باب را پیدا کردی، باب وجوب الخمس عما یفضل

س: عن المؤنة كل سنة،

س: آری خب

ج: بعض وقت ها چیز می کند یا مثلاً تو تقدم و یأتی می گذارد یا بعض وقت ها باب ها را جا به جا کرده احتمالاً نمی دانم حالا این،

س: هفده تمام می شود بعد تقدم و یأتی ها شروع می شود، این جا که خراج

۴۰: ۷

است

س: سیزده

ج: آن جا هم دارد خراج

۴۴: ۷

س: بلی خراج

۴۷: ۷

ادامه دارد همچنان بعد کافی نقل می کند بعد تهذیب و استبصار نقل می کند

س: این چاپ

۸: ۰

س: آن پس نقصان دارد

س: بلی چون هزار و سه صد و نود و هفت قبل تر است

س: این قبل تر است، تا سه صد و نود و هفتش قمری

ج: بیست سال قبل از این است

س: بخوانم روایت را از تهذیب و استبصار نقل می کند

ج: این روایت را کافی و فقیه نیاوردند حالا چرایش را هم نمی دانیم، ما یکی کاری که انجام دادیم این است که خیلی از زوایایی که تاریک بوده روشن کردیم، گاهی از ما می پرسند علت، می گوئیم فعلاً ما پدیده را معرفی می کنیم ریشه یابی اش برای ما مشکل است حالا شاخه را فعلاً داریم نشان می دهیم ریشه کار چرا مرحوم کلینی و مرحوم شیخ صدوق هر دو بزرگوار حدیث را نیاوردند، طبیعتاً احتمال دارد، از حدیث حکم ولایی فهمیدند حکم اولی نفهمیدند اگر حکم ولایی فهمیده باشند یک نکته ای است آن وقت سه قسمت دارد بعدها این جا کافی دارد این خیلی عجیب است بخش سوم حدیث یک قسمت عجیب و غریب دارد نصف السدس دارد که به هیچ عددی نمی خورد، یک دوازدهم نه به عشر می خورد که در باب ذکات است نه به خمس می خورد نه به نصف العشر می خورد نصف السدس به هیچ بابی نمی خورد،

۲۴: ۹

چندتا یک روایت هست که از امام هادی راجع به این سؤال کردند که پدر شما فرمود نصف سدس این نصف سدس یعنی چه؟ دقت کردید آن وقت در این جا این جواب امام هادی در چهار مصدر آمده هم تهذیب نقل کرده هم کافی نقل کرده عجیب این است که صدوق هم نقل کرده،

س: شیخ صدوق

ج: و صدوق هم نقل خیلی موجز، صدوق خیلی دست و بالش را بریده تقریباً شاید پنج شش سطر است ایشان حدیث را کرده دو سطر مثلاً خیلی مختصرش کرده، و از عجایب دیگر این است که در همین تفسیر عیاشی موجود هم هست معلوم می شود در تفسیر همین قسمت اخیر هست یک قسمت اول دارد، حالا من در وقت خواندن حدیث سه بخشش می کنیم بخش اول و دوم منفرداً شیخ طوسی، بخش سوم را که دارد باز شیخ طوسی از امام هادی نقل می کند که آقا پدر شما این جور فرمودند نصف سدس آن وقت آن جا جواب داده امام سلام الله علیه البته چون دو نکته بوده یک نکته اش این است که نصف السدس است یک نکته اش این بوده فرمودند بعد مؤنه، سؤال می کند مؤنه خودش مؤنه زمین، مؤنه مثلاً اهل و خاندانش امام سلام الله علیه می فرمایند هر سه مؤنه یعنی به عبارت دیگر همچنان که الآن هم در کتب فقهی می نویسند بعد از مؤنه تحصیل ربح و تحصیل مال و بعد از مؤنه خودش و زن و بچه اش و خاندانش چون دوتا مؤنه دارند یک مؤنه ای که اصلاً این ربح برای تحصیل ربح کرده فرض کنیم دکان اجاره کرده، یک مؤنه هم دارند برای خودش که غذا خورده بچه هایش لباس غذا ماشین مثلاً الآن روزگار ما تلویزیون یخچال الی آخره پس بنابراین این روایت یکی از عجایب است یعنی روایت خیلی عجیب است و عرض کردم آقایان ما هم حالا خوشبختانه یا متأسفانه متعرض این قسمتها نشدند تا آن جای که من دیدم البته آقای خویی به نظرم به مناسبتی ذیلی در یک سندش را آورده، اما این جوری که من عرض می خواهم بکنم که کاملاً مقایسه آن ذیل هم بشود این را ایشان ندارد، پس حالا شما بخوانید پس اول، البته خود شیخ هم در زیادات آورده، البته عرض کردم یکی از مشکلاتی که ما در حدیث داریم این است که بعضی از احادیث رغم شهرتش فرض کنید مثلاً شیخ نیاورده با این که خیلی مشهور است مثل حدیث رفع، رفع شش تایی هم در کافی هست البته در اصول کافی، در فقیه هم هست در خصال هم هست، شیخ طوسی اصلاً حدیث رفع را نیاورده، مالا یعلمون با متن مالا یعلمون نیاورده، مثل حدیث من بلغ، حدیث من بلغ در اصول کافی هست در ثواب الاعمال یا عقاب الاعمال شیخ صدوق هم هست شیخ طوسی اصلاً نیاورده من بلغه شی من الثواب، و الی آخره دیگر حالا،

س: این هم از همان پدیده‌هاست که نمی‌دانید

ج: نمی‌دانیم، شیخ طوسی ظاهرش این طور است که به کتب صدوق کم مراجعه کرده، این یک دو به کتاب کافی به اصولش مراجعه نکرده یا حالا نداشته یا مثلاً تصورش این بوده که در فقه چیزی به درد بخوری ندارد و من دارم فقه می‌نویسم ایشان از روضه و از اصول نقل نمی‌کند احادیثی است که بعضیاش مثلاً یک حدیثی است از سکونی از طریق مشهور هم نیست در باب استطاعت در کافی آورده مرحوم شیخ طوسی در فقه آن را نقل نمی‌کند آقایون در فقه مثل آقای خویی، دیگران حتی اخیراً خب متعرض شدند صاحب وسائل لیکن این‌ها از اصول کافی گرفتند، حدیث رفع را مرحوم شیخ طوسی نقل نمی‌کند آن وقت عکسش هم داریم گاهی احادیث معروف یعنی نه این که حالا مثلاً یک حدیثی که محل اشکال است فرض کنیم حدیث لاتنقض الیقین بالشک که به قول مرحوم نائینی توی این رساله‌ای تنبیه المله می‌نویسد که عجباً که این علمای راجع به استصحاب چه بحث‌های فراوانی کردند اما راجع به اداره جامعه و حکومت جامعه صحبت نکردند توی این تنبیه المله دارد، این بحث‌های طولانی حدیث لاتنقض را نه کلینی آورده نه شیخ صدوق این قدر این حدیث مشهور است که حالا ما می‌گوییم اصلاً تعجب آور است یعنی حدیث را مرحوم کلینی واضح است مرحوم طوسی از کتاب حریز آورده و نسخه معروف کتاب حریز هم مال ابراهیم ابن هاشم در قم است ایشان از این نسخه اصلاً نقل نمی‌کند می‌رود به حسین ابن سعید از راه حسین ابن سعید می‌رود به حریز، حسین ابن سعید عن حماد عن حریز به این طریق می‌رود به ایشان، و این خیلی عجیب است نه کلینی البته کتاب حسین ابن سعید پیش کلینی و شیخ صدوق هم بوده اضافه بر این که نسخه اصلی حریز هم بوده یعنی نسخه اصلی به این معنی، نسخه‌ای که معتمد پیش قمی‌ها بود نسخه ابراهیم ابن هاشم آن هم موجود بوده یعنی مشکل خاصی نداشته لیکن عجیب است نه شیخ کلینی این حدیث را نقل می‌کند و نه شیخ طوسی و عجب حدیث شماره ۲ زرارہ قلت و لم ذلک قال لانه کان علی یقین، به اصطلاح من طهاره نمی‌دانم من چه؟ این را شیخ کلینی هم نیاورده شیخ صدوق در فقیه نیاورده با همین سند مشهور شیخ صدوق در علل الشرایع آورده خیلی عجیب است، در علل الشرایع یعنی نشان می‌دهد حدیث موجود بوده ایشان آورده دیگر، شیخ طوسی از راه کتاب حسین ابن سعید آورده همان کتابی که بعضی شبهات هم مشکلات هم دارد،

س:

۱۵:۵۰

مسلم می‌گرفته شیخ طوسی بنایش بر این بوده آنچه حدیث مورد استدلال و مورد نیاز است در احکام باید بیاورد و آن وقت می‌گوید چرا این‌ها را نیاورده

ج: حالا عجیب این است اعجب باز از آن این است در بحث کتاب عده بحث استصحاب را دارد ایشان قائل به استصحاب هم هست البته استصحابی که متعارف بود آن زمان استصحاب در شبهات حکمیه کلیه بود آن به درد فقیه می‌خورد، موضوعات خارجی طهارت مهارت نه، خب ایشان در باب در عده در بحث استصحاب استصحاب را قبول می‌کند با این استدلال که این مطلب ثابت شده شک می‌کنیم که مزیش آمد یا نه؟ اصل عدمش است پس این مطلب ثابت است یعنی به یک استدلالی که به اصطلاح الآن در اصول ما فوق العاده ضعیف است چون اصالة العدم اصل غیر محرز است می‌خواهیم استصحاب را ثابت کنیم که اصل محرز است، اصلی که از خودش قوی‌تر است خب نمی‌شود قاعدتاً و حدیث لاتنقض را ایشان نقل نمی‌کند عجیب است خیلی عجیب

.....

است بعدها هم حدیث لاتنقض در کلمات فقهاء هم معروف نمی شود موردش در شک در وضوء است آن حدیث اول شک در وضوء شاید توی بحث وضوء چرا، اما تو بحث های دیگر هم خب فرض کنی این ملک فلانی بوده شک می کنیم استصحاب بقاء ملک خب هست دیگر جاری می شود حالا چرا ایشان چرا اصحاب ما نیاوردند هنوز البته من جهاتی را ذکر کردم نه این که اما واقعاً نکته فنی چه بوده؟ این یکی از جاهای خیلی سخت است فقه و حدیث ماست مثلاً این حدیث با این طولانی با این عرض و طول حدود یک صفحه بیشتر است شیخ طوسی منفرداً آورده نه کلینی آورده نه صدوق آورده، و انشاء الله می خوانیم حالا متن حدیث را من جدا می کنم سه بخش دارد بخش سومش را یک روایت دیگری داری کسی به امام هادی می نویسد راجع به این بخش سوم اشکال می کند آن را هم کلینی آورده هم صدوق آورده این هم خیلی عجیب است، این جای که هست هم کلینی آورده هم صدوق آورده که می خوانیم، من لذا امشب دیدم که می خواهیم وارد بشویم اول خود حدیث را بخوانیم چون متأسفانه در این جامع الاحادیث که حدیث را کامل آورده آن بخش ذیلش که اعتراض است آن را با فاصله آورده در این باب دوازده حدیث شماره دوازده خود حدیث است حدیث شانزده و هفده و هجده و نوزده مناقشه ای است که در ذیل است یعنی ذیل آن حدیث علی ابن مهزیار حضرت جواب می فرمایند که مثلاً اگر ضیعه ای دارد چیزی دارد بعد از مؤنه، یک مثلاً زمینی دارد، زمینی، ضیعه اصطلاحاً زمین کشاورزی نه باغ، اگر ضیعه ای داشت بعد از به اصطلاح مؤنه نصف السدس را بدهد که هیچ جای دیگر هم نصف السدس نداریم یک دوازدهم نه به ذکات می خورد

س: نه خمس

ج: نه به خمس می خورد یک چیز عجیب و غریب نصف السدس یعنی یک دوازدهم، این یک توقیعی دارد آن همدانی خدمت به حضرت هادی که پدر شما این جور فرمودند آن وقت در آن جا سؤال این است که چه مؤنه ای مؤنه خود شخص یا مؤنه زمین امام می فرماید مؤنه خود شخص، عیال شخص، زمین، همینی که الآن در کتب فقهی ما این توقیعات امام هادی خیلی حالا اگر کار بشود یک کار عجیب یعنی واقعاً یک دنیای است از معارف این توقیعاتی، ما تنها روایتی داریم که می گوید هر وقت دلت خواست با ما ملاقات کنی، چشمت را ببند ما را می بیند این مال امام هادی است توقیع خیلی عجیب است از توقیعات عجیب امام هادی که به اصطلاح چشمت را ببند می بینی خیلی عجیب است توقیع عجیبی هم هست این از،

س: سندش حاج آقا از نظر سندش کجا؟

ج: ببینید توقیعات امام هادی خیلی هایش سند مصطح ندارد چرا؟ چون استفتائات مثل استفتائات علماء، حالا شما ببینید از آقای مثلاً گلپایگانی پرسید این استفتاء که چاپ شده نوشته محمد مهدی فلان است می گوید این که است؟ می گویی خب نمی شناسیم، دیگر استفتاء کسی شناخته نمی شود استفتائها،

س:

۱۹: ۲۰

ج: احسنتم عادتاً استفتاءها شناخته نمی شود خیلی توقیع عجیبی است من تا حالا این جور مضمون را جای دیگر ندیدم که چشمت را ببند می بینی ما را خیلی عجیب است توقیع غریبی است یک توقیع از امام هادی در این جاست که آقا این از پدر شما این جور نقل شده آن جا امام رفته رو مؤنه مؤنه خودش عیالش و مؤنه تحصیل است یعنی زمین برای زمین چه خرج می کند الآن هم بنای

.....

علمای ما همین طور است توی فرض کنیم منهاج الصالحین نوشتند دوتا مؤنه یکی مؤنه خودش یکی هم مؤنه تحصیل ربح از آن‌های که می‌خواهد دکان دارد فلان دارد خرج دکان این‌ها را باید خارج کند، یکی مؤنه تحصیل ربح خیلی عجیب است این تو توقع امام هادی آمده خیلی توقعات امام هادی تأثیرگذار است به نحو عجیب یعنی یک شرحی خیلی قشنگی می‌خواهد خیلی کار می‌خواهد پس یکی جامع الاحادیث باید این شانزده و هفده و هجده و نوزده را بعد از دوازده می‌نوشت چون ذیل همان است توجه نکرده این آقایونی هم که من دیدم یعنی آقای خویی را من دیدم ایشان هم نقل می‌کند مناقشات این حدیث را چنین چیزی را ننوشته که این ذیل کجاست این ذیل چه است؟ این ذیل را هم این آقایون ندیدم که متنبه شده باشند لذا برای این فوائد گفتیم که اصل حدیث کدام،

س:

۴۳: ۲۱

هم هست تو این

ج: بلی، نه آن ذیل یکی است از چهارتا مصدر نقل می‌کند آن ذیل را از کافی نقل می‌کند از تهذیب نقل می‌کند از فقیه نقل می‌کند ذیل را خیلی عجیب است و از تفسیر عیاشی، آخرش هم تفسیر عیاشی، شماره نوزده از تفسیر عیاشی است، و از عجایب این است که آن ذیل هم چون شما بحث متن دارید آن ذیل هم متنش مختلف است و من انشاءالله می‌خواستم چون بحث متن هم بود، آن‌جا هم یک به قولی،

س:

۱۶: ۲۲

ج: بلی نه، می‌خواستم یک توضیحی بدهم که ما از این جور اختلاف متن زیاد داریم نمی‌توانیم ضابطه‌مندش بکنیم دیگر این را بدانیم که زیاد است این را می‌خواستم مثال بزنم که از این جور مثلاً تهذیب یک جور نقل کرده کافی یک جور مصدر هم یکی است دو کلمه این‌جا هست آن‌جا نیست این از این قبیل ما زیاد داریم، این را دیگر ما چندتا را سعی کردیم،

س: نمی‌توانیم کارش بکنیم

ج: نه نمی‌توانیم چیز بکنیم،

س:

۴۲: ۲۲

ج: نمی‌توانیم می‌خواستم این را هم آن‌جا یک توضیحی چون می‌خواهیم یواش یواش بحث را هم جمع بکنیم، این‌که دیگر در آن‌جا نمی‌توانیم ضابطه بدهیم از این قبیل داریم که قابل ضابطه نیست باید خود متون یکی یکی بررسی بشود حالا بفرمایید اول حدیث را بخوانیم،

س: منشأش اختلاف نسخ و این‌ها

ج: نمی‌دانم نه اختلاف نسخ نیست اختلاف مصدر است نه نسخ یعنی در کافی یک جور است در تهذیب یک جور است،

س: محمد ابن الحسن الصفار عن احمد ابن محمد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۲۵

ج: این از آثار صفار است که عرض کردم،

س: جلدی؟

س: نه این جامع الاحادیث است

س: این جامع الاحادیث است

ج: جلد ده،

س: جلد ده صفحه ۳۳ از تهذیب و استبصار نقل می کند البته علی رضا می گوید در این چاپی قبلی قبل از این باب این نوزده تا

حدیث دارد می گوید ایشان در آن باب دوازده سیزده تا حدیث دارد نمی دانم کدام هایش را انداخته،

س:

۳۹: ۲۳

اعتماد نیست، اگر چاپش بود می توانستیم

س: نه جامع الاحادیث دوتا چاپ دارد

س: نه جامع الاحادیث را

ج: نه این نود و هفت است این چهار صد و هفده است بیست سال بین شان فاصله است بین این دو چاپ

س: آن جا سیزده تا روایت آورده این جا

ج: این جا نوزده تا نمی دانم حالا من هم نمی فهمم

س: بیست و پنج جلد است کلاً

ج: بیست و شش تا

س: چاپ

۲: ۲۴

بیست و پنج جلد است چاپی

ج: من دارم آن چاپ را هم دارم بیست و شش تاست آن را هم دارم من

س: این چاپ سی و یکی است،

ج: این سی و یکی است این چاپ سی و یک جلدی است

س:

۱۰: ۲۴

پس این حدیث در جلد هشت آمده دو جلد اختلاف دارد، جلد ده

ج: اما عدد باب نباید عوض می شد بابش باید مثل هم باشد حالا فعلاً من نمی دانم آن دیگر بر می گرده، چون این قسمت های

جامع الاحادیث آن قداست اول ندارد اولش مال آقای بروجردی به احترام ایشان حساب دیگری بهش باز می کنیم ایشان چون

خب خدا رحمتش کند خیلی زحمت کشیده رضوان الله علیه بفرمایید آقا،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۲۵

س:

۳۴: ۲۴

از مرحوم صفار محمد ابن حسن صفار و محمد ابن محمد

ج: خیلی هم خوب است سند هیچ بحث ندارد،

س: و عبدالله ابن محمد

ج: این دوتا برادر هستند عرض کردم هردو از اشعری‌های قم هستند و احمد خیلی شخصیت بزرگی است و شخصیت سیاسی

هم هست اینی که می‌گویند مثلاً غلات را از قم بیرون می‌کرده این طور نبوده چون احمد شخصیت سیاسی بود سهل ابن زیاد

و احمد برقی را از قم بیرون کرد، این طور نبود که همه قمی‌ها این کار را بکنند، چون ایشان

س: معروف است که این کار را می‌کرده

ج: خب معروف است اساس ندارد بلی راجع به محمد ابن اورمه نوشتند که یک کسی را فرستادند که او را ترور بکند، دید شب

تا صبح نماز می‌خواند و لش کرد گفت اهل غلو نیست اتهام به غلو پیدا کرده، کشتن ممکن است اما بیرون کردن ظاهراً قدرت

سیاسی می‌خواهد،

س: از علائم غلو این که نماز نمی‌خواندند

ج: یکی از علائم غلو مسلم این است جزماً نه این که احتمالاً اصلاً عیاشی حالا یک دفعه دیگر هم خواندید عبارت را کشی

می‌گوید به عیاشی راجع به چند نفر پرسیدم گفت اما فلانی متهم به غلو است من وقت نماز نبودم و ان الغلات یمتحنون فی

اوقات الصلوات، نشنیده بودید این عین عبارت این عبارت عیاشی عبارت کشی یکی از بهترین عبارات رجالی ماست چون مثلاً

راجع به ابن فضال شهادت عن حس می‌دهد راجع به افراد عیاشی چون رفته عراق شهادت عن حس می‌دهد، ندیده بودید این

عبارت را می‌خواهید یکدفعه دیگر بیاورید آخر رجال کشی یک پنج شش صفحه مانده به آخر رجال کشی، ما ورد فی علی ابن

حسن ابن فضال این طوری دارد، سئلت

۱۶: ۲۶

از محمد ابن مسعود، بعد اسم می‌برد مراد فلان فلان اسم که می‌برد سئلت

۲۳: ۲۶

س: در بعضی از اصطلاحات هست کسی که قائل به علم غیب امام بود هم غلات می‌دانستند

ج: بلی این خیلی مشکل است این الآن این تعریف این متن کشی یکی از بهترین متون رجالی ماست فعلاً حالا بحث چون انشاءالله

عرض خواهم کرد که گاهی اوقات اختلاف متن لازم نیست راجع به حدیث باشد کتاب‌های دیگر هم هست فرق نمی‌کند این

طور نیست که راجع به حدیث این که مثلاً این متن چه بوده؟ این آقا یک جور خوانده آن آقا یک جور خوانده یا این آقا یک جور

نقل کرده، مثلاً همین متن کتاب مغنی، مال قاضی عبدالجبار خب کتاب معروفی است دیگر مغنی این جلد بیستش در امامت است،

بیست مثلی که خودش رسماً شماره‌گذاریش هفده است شانزده است بعضی‌هایش دوات است

س: بیست تا چاپ شده هفده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۲۵

ج: هفده دوتاست

س: جزئش است، جزء دوتاست

ج: بعضیاش دوتاست عدداً بیستتاست عدداً ام شماره گذاری مثلاً هفده تا یا هجده

س: سه جلدش مفقود است

ج: یا هفده تایش به دست آمده آن وقت مرحوم سیدمرتضی کتاب ایشان را کلمه به کلمه نقل کرده همین از شافعی دیگر از شافعی

نقد المغنی است الآن عباراتی که ایشان از مغنی نقل می کند با مغنی که اهل سنت چاپ کردند فرق دارد،

س: بلی این عبارت را آوردم جلد دو و اما محمد ابن احمد

۴۶: ۲۷

همدان

ج: از اولش بخوان ما ورد فی فلان سئلت

۵۰: ۲۷

حالا بخوان دیگر بعد دیگر من هم یک کمی استراحت می کنم

س: جلد دوی رجال کشی، صفحه ۸۱۲

ج: چاپ دو جلدی و الا در آن چاپ معروف همان یک جلدی است چاپ آقای مصطفوی یک جلد است،

س: شماره ۱۰۱۴ قال ابو عمر سئلت ابانصر محمد

ج: ابو عمر خود کشی است

س: محمد ابن منصور عن جمیع هولاء فقال اما علی ابن حسن ابن علی ابن فضال

ج: خیلی تعبیر عجیب،

س: من لقیتم فی العراق و ناحیه خراسان افقه و لا افصح من علی ابن الحسن بالکوفه و لم یکن کتاب عن الائمة علیهم السلام من

کل صنف الا و قد کان عنده

ج: خیلی عجیب است

س: کان احفظ الناس غیر ان

۳۲: ۲۸

یقول بعبدالله ابن جعفر ثم بابی الحسن موسی علیه السلام و کان من الثقات و ذکر همان طور فلان

ج: خیلی این عبارت خیلی لطیفه است چون یکی یکی این معلوم می شود محمد ابن مسعود چقدر دقیق است بخوان کلش این،

ما این جور عبارت رجالی کم داریم کلاً حالا خلاصه اش می خواستم این را بگویم این جور عبارت رجالی که این طور دقیق

توصیف بکند خیلی کم داریم این در رجال کشی،

س: این عظمتش پس فتحی بوده

ج: بلی آقا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۲۵

س: می‌گویند با این عظمتش فتحی بوده

ج: بلی، عرض کردم من این طور فهمیدم به لحاظ علمی بر پدرش هم مقدم است این نکته را هم گفتیم پدرش به لحاظ معنوی برایش مقدم است پدرش هم گفتند احتمالاً آخر برگشته از فتحیه، اما روایات پدرش تو قم معروف است روایات ایشان معروف نیست شهرت ایشان به کتاب تهذیب است ابن فضال‌های که تهذیب می‌آورد، غالباً منفرد است اصلاً ابن فضال پسر تو قم مطرح نیست کلینی زیاد می‌آورد از ابن، مراد پدر است از ابن فضال پسر خیلی کم می‌آورد صدوق خیلی کم می‌آورد با این که واضح است از عبارت علمیاً بر پدر مقدم است معنویاً پدر مقدم است دارد که نماز در صحرای می‌خواند، وحوش تأنس الیه، اصلاً وحوش می‌آمدند دور و بروش جمع می‌شوند یا حتی مثلاً دزدهایی،

۵۴: ۲۹

در آن جا مراد همین دزدها و تروریست‌ها به قول امروزی‌ها داعشی‌ها تروریست‌ها که می‌آیند تا این را می‌بینند فرار می‌کنند تا می‌بینند مشغول نماز است ابن فضال پدر اصلاً فرار می‌کنند این چهره معنویت خیلی عالی است اما پسر خیلی فوق العاده، بعد بخوانید بعد از ابن فضال،

س: و ذکر ان احمد ابن الحسن کان فتحیاً ایضا و اما عبدالله ابن محمد ابن خالص طیالسی فما علمت الا خیراً

ج: خیراً

س: خیراً ثقة و اما القاسم ابن الهاشم فرأیته فاضلاً خیراً و کان یروی عن الحسن ابن محبوب و اما محمد ابن احمد ابن و هو

۳۵: ۳۰

کوفی فقیه ثقة خیر و اما علی ابن عبدالله ابن مروان فان القوم یعنی الغلات

ج: یمتحنون فی اوقات الصلوات،

س: یمتحن البتہ چاپ شده

ج: ای یمتحنون

س: یمتحن فی اوقات الصلوات و لم احضره فی وقت صلاه و لم اسمع فیہ الا خیراً

ج: خیلی عجیب است، می‌گویند بد نمی‌گفتند اما من خودم ندیدم که وقت نماز چه کار می‌کند خیلی این تعبیر لطیف است فان

الغلات فان القوم یمتحنون فی اوقات الصلوات این که فرمودید بفرمایید بعدیش هم می‌گویند،

س: خیر یعنی چه حاج آقا

ج: بلی آقا

س: خیر یعنی چه؟

ج: آدم خوبی است آدم حسابی یعنی عادل آدم عدلی است کارهای خوب،

س:

۱۹: ۳۱

معاصر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۲۵

س: نیست بذل و بخشیش مالی منظور نیست

ج: نه بابا خیرات نه،

س: خیر هم می گویند مثلاً گاهی عرب ها وصف خیر می گویند فلان الخیر

ج: می گویند به نحو اضافه، و الا خیر مراد است بفرماید بعدیش را هم بخوان دیگر حالا هم تمام شد،

س: لم اسمع فيه الا خیر،

ج: این جا خیراً است این جا خیر نیست بفرماید

س: بلی

ج: و اما

س: و اما ابراهیم ابن محمد ابن فارس فهو فی نفسه لابأس به و لیکن بعض من یرویه عنه و اما محمد ابن یزداد راضی فلابأس به،

و اما ابویعقوب اسحاق ابن محمد البصری

ج: این زیاد دارد، تو کشی از این اسحاق ابن محمد بصری زیاد ابویعقوب، فاما اسحاق ابن، ابویعقوب اسحاق ابن محمد بصری،

س: بلی

ج: همین محمد ابن یزداد هم تو کشی است از جای دیگر ما نداریم خیلی عجیب است چهره های را ایشان می آید قشنگ یکی

یکی توصیف می کند،

س: فلابأس به و اما ابویعقوب اسحاق ابن محمد البصری فانه کان غالباً و سرت الیه الی البغداد لاکتب عنه فسنلت کتاباً عن

۳۲: ۲۶

فاخرج الی من احادیث مفضل ابن عمر فی التفویض و لم ارغب فیه

ج: عجیب است

س: فاخرج الی احادیث

۳۲: ۳۵

من الثقات و رأیته مولعاً بالحمامات

ج: کفتر باز بود خیلی علاقه به کفتر دارد

س: حمامات

س: مراعیش

ج: این های که می گویند که پر به پایشان دارند و خیلی دنبال شان یک جوری خاص است بهش می گویند الحمام المرع الحمامات

المرعشه، مرعشه،

س: سنی ها پشت سر این ها نماز نمی خوانند

ج: می گوید بعد دیدم این کفتر باز هم هست خیلی توصیف های دقیقی دارد انصافاً مولعاً و بعد می گوید اضافه بر او حدیث نقل

می کرد در فضل نگهداشتن کفتر،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۲۵

س: یروی فی فضل

۱۳: ۳۳

احادیث

ج: تازه اضافه بر او روایاتی در فضیلت نگهداری کفتر نقل می کند،

س: فهو احفظ من لقیت،

ج: خیلی دقیق است، این عبارت از

س: باز نوشته احفظه

ج: انصافاً ما شاید در کل کتاب کشی، چند دفعه تا حالا شنیدم دیگر هم گفتیم خوانده شده مثل این عبارت ندیدم خیلی لطیف است، معلوم می شود این محمد ابن مسعود خیلی دقیق است انصافاً بینی و بین الله به این دقت این چهره ها را ترسیم کرده، حتی نجاشی هم ما نداریم به این دقت افراد را چون خودش رفته دیده با ایشان صحبت کرده، یکی یکی این ها را بیان بکند خب بفرمایید آقا،

س: که هست حاج آقا؟

ج: که آقا؟

س: محمد ابن مسعود

ج: عیاشی دیگر

س: از خود عیاشی

ج: خود عیاشی کشی از عیاشی نقل می کند می گوید ازش پرسیدم ایشان راجع به این چند نفر این ها را یکی یکی ترسیم خیلی قشنگ بود انصافاً خیلی دقیق چهره ها را بیان می کند،

س: این دوتا برادر نقل می کنند عن علی ابن مهزیار، عرض کردم این دوتا برادر بسیار بزرگوار هستند و هر دو برادر از عوامل انتقال میراث ها به قم هستند فرق شان فقط این است احمد فوق العاده مشهور است ثقه است فقیه است جلیل القدر است عبدالله به آن درجه نیست توثیق چندانی هم نشده لیکن شواهد نشان می دهد که میراث های ایشان هم مقبول بوده در قم عبدالله ابن محمد ابن اشعری، عبدالله ابن محمد ابن عیسی اشعری ایشان هم بد نیست خوب نیست اما به برادرش احمد نمی رسد،
س: تحت الشعاع برادرش است،

ج: تحت الشعاع و برادرش جهات سیاسی هم داشته، این بیرون سهل ابن زیاد به خاطر نیروی سیاسی است که ایشان احمد داشته این طور نبوده که قمی ها هر کسی غالی باشد بیرون می کردند، یک چیزی مشهور شده اصل ندارد، آن وقت راجع به،
س: اخراج هر کسی را که خارج می کرد،

ج: دو نفر نوشتند، محمد ابن احمد برقی را که بعد آن را برگرداند اما سهل را بر نگرداند سهل تهرانی بود دیگر مال ری بود مال تهران بود ایشان دیگر این را خارج کرد به عنوان این که ایشان از غلات است، در نجاشی دارد، شهد علیه ابو جعفر بالکذب و الغلو و اخرجه من قم، ظاهراً کذب هم کذب غلوی باشد بلی ایشان به غلو سیاسی متهم است انصافاً، احمد به خاطر غلو ایشان را و

.....

کذب هم توضیح دادم مراد از کذب یعنی قواعد تحدیث را مراعات نمی کرد، این مراعات نکردن قواعد تحدیث خیلی مهم بود و دروغ نبود، حالا احمد تعبیر به دروغ کرده دروغ نبود نجاشی این جور می گوید سهل ابن زیاد ابوسعید الادمی کان ضعیفاً فی الحدیث، غیر معتمد علیه فیه، اعتماد به خودش نمی شود کرد باید با قرائن جورش بکنیم درستش بکنیم و ضعیف فی الحدیث دیگر مشهور است دیگر تضعیف نیست کان ضعیفاً تضعیف است، ضعیفاً فی الحدیث تضعیف نیست چون مراد از ضعیف فی الحدیث یعنی قواعد تحدیثش ضعیف است، مثلاً فرض کنید ایشان چون کاملاً واضح است سهل هم رفته کوفه، آثار کوفه را آورده به قم، سهل شأنش این است اصولاً سهل از امام نقل نمی کند خود احمد هم رفته کوفه آثار را آورده به قم، احمد عقیده اش حالا من تفسیر من البته، عقیده اش این است که سهل مثلاً این که می گوید کتاب و شاء یا کتاب حسن ابن

۴۵: ۳۶

این کتاب های است که از بازار خریده اینی که می گوید عن الوشاء به نحو وجاده است قرائت و سماع نبوده حتی اجازه مثلاً، و این را این ها کذب می دانستند چون می گفتند اگر اتصال به او نباشد شما حق ندارید عن به کار ببرید این یک مبنی، یک مبنی هم عده ای می گفتند نه اشکال ندارد ما که نگفتیم سمعته، نگفتیم قرئت علیه گفتیم عن فلان، به عبارت اخری همین مطلب معروف، عنعن تساوق الاتصال یا عنعن اعم از اتصال این مبنای حدیثی است، این کذب نیست دقت کردید آن می آید می گوید ایشان مراعات نکرده وقتی می گوید عن فلان، این به نحو عنعن می گوید این کتبی است که، مثل محمد ابن سنان می گوید هر حدیثی که

۳۶: ۳۷

انما من کتب اشتریتها من السوق این طور می گویند آخر عمرش این طور گفت دقت کردید این در حقیقت مرحوم نجاشی، لذا شیخ هم این عبارت احمد را نقل نکرده فقط نجاشی نقل می کند،

س: اگر این جور بوده بهش دروغ بگویند خوب است

ج: بلی آقا؟

س: واقعاً روایت همین که از بازار خریده به آن اعتماد می کرده این خیلی

ج: بد است، خب احمد خیلی دقیق است هر قدر او متساهل است چون دارد که رفتیم پیش و شاء گفتیم کتاب ابان به من داد، شب بود گفت که ببر حالا کاروانی که از این جای که از این صاحب خانه ای که هستی صبح بیا از من بشنو، گفتیم نمی شود من چون می روم ممکن است من امشب بمیرم همراهان من خیال کنند این کتاب را از تو شنیدم از من نقل بکنند،

س: دارد

ج: بلی خب این، این دقت با آن تساهل همین می شود اخرجه من قم می شود این دوتا باهم دوتا طوفان درست می کند دیگر دوتا هوای مخالف کسی که می گوید آقا من تا نشنوم نمی گیرم کتاب را هم نمی گیرم: انی اخاف الحدثان می ترسم بمیرم و این ها خیال کنند کتاب را از تو آوردم از تو شنیدم بروند از من نقل بکنند و این مشکل درست می کنند این را می گذارم فردا می آیم هم می شنوم هم می گیرم کتاب را و الا الآن نمی گیرم، خب این دقت است دیگر واقعاً بینی و بین الله ما شواهد دیگر هم داریم بر این که اضافه بر این دقت احتمال می دهیم ایشان جنبه ای گزینشی هم داشته چون خودش فقیه بوده، یعنی احتمال می دهیم مثلاً عبدالله که خیلی آشنایی به ایشان حتی مثلاً ابراهیم ابن هاشم، ظاهراً این علی، ابداعات خود بنده است کسی نگفته حدسیات خودم

است مثلاً ابراهیم ابن هاشم، هرچه او بوده همان را نقل می‌کند در آن درجه از فقاہت نبوده گزینش بکند یا حدیث شناس بزرگی باشد مثلاً کتاب حریز، سه صدتا حدیث بوده نقل کرده، اما احمد اگر می‌خواسته نقل بکند مثلاً ممکن بوده پنج‌تایش را نقل بکنند، آن‌های را که قبول دقت می‌کنید این را هم چون به ذهن بنده آمده عرض می‌کنم جای ندیدم از استادی هم نشنیدم جای هم ندیدیم نه در کتابی دیدیم نه از کسی شنیدیم لذا این‌ها به نظر ما در نقل، مثل احمد ابن حنبل از بعض مشایخ شاید ده هزار حدیث شنیده اما بعدها از صدتا را نقل می‌کند، چرا؟ چون مقایسه می‌کردند متون را با همدیگر، می‌دیدند یا در آن بقیه یا خللی هست یا شبهه‌ای است کذا است، آن‌ها را دیگر نقل نمی‌کردند، احمد بلی آقا، احمد به نظر من گزینشی برخورد می‌کند، این سر این‌که قمی‌ها رو ایشان مثلاً ایشان کتب محمد ابن سنان را گرفته، خب محمد ابن سنان، اما ظاهراً آن احادیث درستش قم آورده آن‌ها را انتخاب کرده لذا آنچه که لذا مرحوم کلینی از احمد از محمد ابن سنان نقل می‌کند چرا؟ چون احمد گزینشی برخورد کرد عبدالله برادرش معلوم نیست ابراهیم ابن هاشم معلوم نیست محمد ابن خالد، این‌ها میراث‌های عراق آورده این‌ها معلوم نیست گزینشی این‌ها عمل کرده این‌ها ظاهراً نقلوا ما وجدوا هرچه بوده آوردند، دروغ هم نگفتند این کتاب بوده و داشتند آوردند، اما ایشان نه کتابی که دوستان حدیث داشته ممکن است پانزده‌تایش را نقل کرده شواهد و قرائن و مقابله با نسخ و مقابله با کتاب‌های دیگر و مقابله با فتوای اصحاب و تلقی اصحاب شواهد قرآن و سنت غرض یک غربالی غربله‌ای کرده، بفرمایید آقا

س: قال کتب الیه ابوجعفر علیہ الصلاۃ والسلام و قرئت انا کتاب

ج: این خیلی عجیب است این‌جا هم حالا صفار یا اشتباه کرده یا شیخ رحمه الله چون باید بگوید قالاً و قرئنا چون از دو نفر دارد نقل می‌کند، دقت کنید

س: منتهی عن علی ابن مهزیار قال علی ابن مهزیار

ج: خب و قرئت قرئت که یعنی؟ خود احمد دیگر می‌گوید من خواندم

س: نه دیگر علی ابن مهزیار قال کتب الیه کتب الیه ابوجعفر

ج: الیه، و قرئت اگر خودش باشد باز هم نقل است،

س: بلی نقل است دیگر علی ابن مهزیار

ج: نه این‌که فایده ندارد،

س: و قرئت انا یعنی باز علی ابن مهزیار می‌گوید

ج: اگر این باشد که فایده ندارد چون آن اولش هم نقل است قال علی ابن مهزیار، کتب الی ابوجعفر

س: کتب الیه،

ج: قال کتب الیه ابوجعفر باید بگوید و قرئنا الکتاب

س: خب قرئنا در جاهای دیگر دارد، ولی این‌جا قرئت انا کتاب

ج: چون اگر بگوید قرئت من خواندم مثل بقیه کلامش دیگر نکته خاصی ندارد قرائت، حتماً چون وکیل حضرت بوده باز قرائت کتاب هم کرده این قرئت می‌خواهد یک تأکید بکند که درست است تأکید اگر می‌خواهد بشود باید قرئنا باشد،

س: می‌گوید کتب الیه ابوجعفر و قرئت انا کتابه الیه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۲۵

ج: انا این انا که است؟ باید بگوید و قرئنا این قرئت انا نبوده و قرئنا کتابه الیه،

س: چرا قرئنا

س: کتبت

ج: کتب الیه

س: کتب الیه ابوجعفر

ج:

۴۲: ۳۸

اصلاً ببینید

س: بلی دیگر

ج: باید بگوید قالاً کتب الیه ابوجعفر

س: قرئنا را درست می شود گفت

ج: بلی

س: چون آن قال ابو

ج: علی ابن مهزیار کتب الیه نمی شود که

س: این جا ضمیری

ج: دیگر باید توجیه نکنید عبارت را صاف برویم جلو خیلی

س:

۴۳: ۳

ج: قر و قاطی اش نکنیم بگوییم قالاً بوده و قرئت انا نیست و قرئنا کتاب، دقت فرمودید قرئت انا قرئنا بوده

س: باید می گفت کتب الی ابوجعفر

ج: الیه باید باشد

س: اگر علی ابن مهزیار

ج: اگر علی ابن مهزیار، کتب الیه یعنی کتب الی علی ابن مهزیار

س: بگوییم حسن گفت که فلانی بهش نامه نوشته، بهش یعنی ضمیر غایب،

ج: باید می گفت الی باید قاعداً الی بین حالا مثلاً یک جوری علی ای حال عادتاً باید دوتا باشند

س: بسیار خوب این هم متنی

ج: بلی دیگر این هم من چون دیگر، من در درس هم آقایون می دانند خیلی متون را کلمه به کلمه می روم جلو رو کلمه کلمه

حساب می کنم چون در، چون بحث ما متن است و انصافاً در این جهت خیلی در حوزه های ما تساهل شده می خواهیم تساهل

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۲۵

چند هزار ساله را برطرفش بکنیم و دقت بیش از اندازه، مثل همین کار مرحوم احمد اشعری خب اسم بنده هم احمد است دیگر، کار معروف احمد اشعری،

س: قرئت انا خیلی رایج نیست چون این جا جای تأکید نیست احتمال قرئنا باشد

س: خود عبارت تهذیب در مورد حسن صفار

س: نه اتفاقاً می خواهد بگوید من خودم هم خواندم من خودم خواندم

ج: بعید است

س: چون دارد این که یدل علی هذا ما رواه محمد ابن حسن صفار عن فلان عن فلان قال کتب الیه، این قال ظاهراً محمد ابن حسن صفار باشد

ج: بعید است از آن ها نوشته قالاً قالاً، نه بعید است

س: نه این حالا این را نه این رایج است می گویند قال

ج: از خودش تعبیر می کند مجهول بیاورد الی فلان

س: علی هذا ما رواه محمد ابن حسن صفار عن فلان عن فلان قال کتب الیه ابوجعفر و قرئت انا کتبه الیه،

ج: بعید است مراد صفار باشد خیلی بعید است احتمال دارد اما خیلی بعید است،

س: چون این در استبصار هم همان است یعنی خیلی غلط عجیبی است

ج: بلی غلط عجیب است

س: تو استبصار هم همین چاپ شده، قال و قرئت این هست

ج: ظاهراً مراد ظاهراً این است که احمد و برادرش دیدند کتاب را قرئت ظاهرش این است مراد تأکید است چون خود علی ابن مهزیار که وکیل است اگر می خواستند به خبر او اکتفاء بکنند دیگر قرئت نمی خواست دیگر خودش گفت دیگر این که قرئت از باب تأکید است برای این که درست است کتب الیه و قرئنا کتبه الیه بخطه ما خودمان هم خواندیم اضافه بر این که ایشان گفت ما خودمان هم دیدیم این را ظاهراً باید این طور باشد ظاهراً حالا،

س: احتمالی که صفار باشد خیلی ضعیف است

ج: خیلی ضعیف بعیده خیلی بعید است

س: دارد علی ابن مهزیار نمی شود قال را بگوییم

ج: بلی بلی به آن یکی بخورد بفرماید آقا

س: کتب الیه ابوجعفر و قرئت انا کتبه الیه فی طریق مکه

ج: قرئت هم این طریق مکه متعلق به قرائت است در راه مکه که بودم نامه را من دیدم این نامه را این واضح است طریق مکه مال نامه است نه مال ابوجعفر، مال نوشتن ابوجعفر نیست مال قرائت است،

س: قال ان الذی اوجب فی سنتی هذه و هذه سنه عشرین و مائین فقط

ج: خیلی عجیب، این خب واضح است حکم ولایی است دیگر فقط که واضح است حکم ولایی است فقط در امسال،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۲۵

س: اوجبت

ج: بلی اوجبت، آقای خویی می گویند چون در امسال ایشان فوت کردند موت ایشان در همین سال است شاید آن نکته اش به خاطر این بوده که این مطلب فقط مال همان سال فوت است مثلاً و چون بعدش هم یک عبارتی دارد، که اگر تفسیره

س: لمعنی من المعانی اگر تفسیر المعنی کله او یا کله خوفاً من الانتشار و سافسر لک بعده

ج: می خواهد بگوید یعنی چون می دانستند موت شان امسال است لذا مثلاً توضیح کافی ندادند و می دانستند فقط مال همان سال است این کلمه و فی سنه هذه فقط واضح است که حکم ولایی است کاملاً واضح است بفرمایید

س: انشاء الله تعالی سافسر لک بعضه انشاء الله تعالی ان موالی اسئل الله

ج: ان موالی اسئل الله صلاحهم

س: اسئل الله صلاحهم او بعضهم قصروا فيما يجب عليهم فعلت ذلك فاحببت ان اطهرهم و اذكیهم بما فعلت

ج: اذكیهم

س: اذكیهم بما فعلت فی عامی هذا

ج: من یک برنامه ای امثال گذاشتم برای تطهیر این ها تطهیر بیشتر به ذکات می خورد خذ من اموالهم صدقه تطهرهم بها و تذکیهم،

س: بما فعلت فی عامی هذا من امر الخمس قال الله تعالی خذ من اموالهم صدقه،

ج: آیه صدقه را می خواند اما خمس می گویند ظاهرش این است یک نوع به اصطلاح حکم ولایی است و الا معنی ندارد که آیه صدقه را بخواند بعد حکم خمس را بگوید،

س: قرآن صدقه را به خمس هم به خمس و ذکات هر دو تعلق

ج: معلوم نیست گفته شده، نه معلوم نیست نه، اصولاً صدقه جزو بیت المال است خمس اصلاً جزو بیت المال نیست البته در این،

س: خذ من اموالهم صدقه تطهرهم شامل همه اموالی که

ج: نه نمی شود

س: واجبات مالی می شود

ج: نه نمی شود

س: و لذا

ج: نه اولاً خمس خمس به حسب ظاهر که پیغمبر از سال دوم گرفتند از ماه رمضان سال دوم، حالا اهل سنت نوشتند بعد از ماه،

چون بعد در ماه رمضان سال دوم است اولین خمس را یکی از صحابه مغازی وادی دارد که پیغمبر یکی را فرستادند برود مثلاً

یک شبی خونی به یک منطقه نزدیک مدینه بزند می گوید سه صد چهار صد تا گوسفند گیرم آمد و ما در جاهلیت ربع را می دادیم

به حاکم، مربع ربع را مربع می گفتند من خمس را بردم برای رسول الله یعنی متعارف این بود بیست، بیست و پنج درصد من

بیست درصد بردم این توی ماه شعبان سال دوم است توی ماه رمضان آیه خمس نازل شد این آیه خمس تو ماه رمضان تو قصه

بدر است، توی مصادر اهل سنت نوشتند که بعد غزوه بعدی رسول الله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۲۵

مثلاً من جای دیده بودم بعد هم گشتم پیدا نکردم، اما یقین دارم جای دیدم که همان مال جنگ بدر را هم پیغمبر تخمیس کردند و غنائم جنگی بعد صد هزار درهم، بزرگترین جنگ جنگ بدر بود دیگر، صد هزار درهم بود که بیست هزار درهم را خودشان برداشتند بقیه را بین به اصطلاح مجاهدین و رزمنده‌ها تقسیم کردند اما غالباً نوشتند اهل سنتی که من دیدم نه غزوه بعدی را تقسیم کردند،

س: حنین زیاد معروف است

ج: اذ اعجبتمکم کثرتکم آن هیچ، حنین به اصطلاح طائف بود

س:

۴۰: ۴۹

ج: بلی طائف بود آخر طائف بود و آن در حنین بود که به ابوسفیان پول زیادی هم دادند

س: و اعتراض شد

ج: که سر و صدا شد اعدل یا محمد، اعتراض کردند آن مال قصه ابوسفیان است بفرمایید

س: قال الله تعالی خذ من اموالهم صدقه

ج: این آیه با شواهد موجود سال هشتم است خمس سال دوم است اصلاً با همدیگر نمی‌خورد بفرمایید

س: خذ من اموالهم صدقه

ج: این آیه اصولاً بعد از آیه‌ای سه نفری است که جهاد نرفتند و علی الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت

بعد خذ من اموال و لذا هم بعضی‌ها احتمال دادند خذ من اموالهم اموال این سه نفر، کتاب الله علیهم از اموال این‌ها بگیر، به هر

حال این آیه بعد از آن قصه است آن قصه هم سال هشتم است،

س: گفتم ألم یعلم ان الله و یقبل التوبه عن عباده

ج: عباده

س: بعد می‌فرماید خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تذکیهم بها و صلّ علیهم ان صلاتک سکن لهم والله سمیع علیم ألم یعلم ان

الله یقبل التوبه عن عباده و یأخذ صدقات و ان الله هو التواب الرحیم و قل اعملوا فیری الله عملکم و رسوله

ج: و المؤمنون

س: نه دیگر، سیری الله عمله و رسوله

ج: رسول الله دیگر

س: شاهد شد انه

ج: بلی

س: دوتا شاهد داریم و ستردون الی عالم الغیب و الشهاده فیناکم بما کتتم تعملون بعد می‌فرماید و لم اجب ذلک علیهم فی کل

عام و لا اجب علیهم الا الذکاء، التي فرضها الله علیهم و انما اوجبت علیهم الخمس فی سنتی هذه فی الذهب و الفضة التي

ج: با این که در ذهب یکی از اشکالات همین است که در ذهب و فضه ذکات است خمس نیست آقای خویی می گوید احتمال دارد که این چیز باشد به اصطلاح ذهب و فضه ای که جزو ارباح مکاسب است یعنی جزو ربح است خود ذهب و فضه، خلاف ظاهر است ظاهراً یک نوع حکم ولایی است خود آقای خویی هم ظاهراً مرادشان این است حالا بعد چون به خاطر این اهمیت این مسأله گفتیم لا اقل کتاب آقای خویی هم خوانده بشود حالا یا امشب یا فردا شب امشب که دیگر ظاهراً نمی رسیم،

س: قد حال علیه الحول،

ج: حال علیه الحول ذهب و فضه ذکات است،

س: با ذکات می سازد دیگر

ج: بلی با ذکات است این معلوم می شود که امام یک حکم ولائی کردند برای آن سال که خمس بگیرند این ربطی به آن ذکات ندارد و لذا گفت ذکات علیهم فی کل عام، آنی که من امسال می گیرم استثناءً امسال فقط مسأله خمس است حالا چرا؟ امام نمی خواستند این مطلب مشهور شود، اگر نوشته می شد و گفته می شد می گفتند شیعیان دارند خراج را جمع می کنند برای ابی جعفر جواد همان طوری که به موسی ابن جعفر گفتند دیگر یجی الیه خلیفتان یجی الیهم الخراج خدا رحمت کند آقای حاج شیخ علی قزوینی شوخی می کرد می گفت نگفتند به هارون که موسی ابن جعفر فقه و اصول درس می گوید گفتند پول جمع می شود مشکل سر پول بود درس فقه و اصول خیلی مشکل درست نمی کرد آن که مشکل درست می کرد پول جمع کرد حالا از عجایب این است یک نفری می آید پیش هارون شهادت می دهد که من از موسی ابن جعفر سی هزار درهم می خواستم فرض کن ایشان برای من سی هزار درهم بصری آورد، من گفتم نمی خواهم بعد سی هزار درهم فرض کنیم بغدادی آورده بود نوشته من فراموش کردم مثلاً گفتند نمی خواهم بعد سی هزار درهم مدنی آورد قبول کردم خب این کلش می شود نود هزار، هارونی که ملیون ها که با حساب درهم میلیارد ها داشت می خواست بگوید این آقا چرا نود هزار درهم پیشش بود پولی، مثلی این که دلار بیاورند بعد دینار عراق بیاورند بعد پول فلان بیاورند چند جور پول آوردند پس معلوم می شود که خراج، شاید حضرت بخواهد بگویند که این یک نکته خاصی است که نمی توانم الآن توضیح بدهم یک مشکلی شاید و الا ایشان که داماد خلیفه بودند ایشان که به حسب ظاهر که داماد خلیفه بودند شاید یک نکته خاصی بود حالا این، من فکر می کنم یک نکته ای خاصی این که هی اصرار دارد امسال فقط و هر سال نیست این یک نوع حکم ولایی است این نباید با ادله دیگر مقایسه بکنیم، حرف من این است،

س: آن خلیفه پدر سوخته بهش هیچی نمی داد،

ج: بلی

س: اخبار، گاهی هم بد جوری کتک بهش زده

ج: گفتند یعنی با شمشیر زده ایشان را بلی بفرمایید آقا

س: بعد می فرماید که و لا، بلی و لم اجب ذلک علیهم فی متاع و لا آنیه و لا دواب و لا خدم و لا ربح ربحه فی تجاره و لا ضیعه،

ج: خیلی عجیب است این ها همه خیلی هایش خمس دارد اصلاً

س: و سافسر لک امرها تخفیفاً منی عن موالی و منّا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۲۵

ج: این تخفیفاً ظاهراً اسقاط خمس از این موارد است، ربح و این ها اسقاط خمس از این ها، امسال نمی خواهد از ارباح شان خمس بدهند از این های که من دارم می گویم خمس بدهند،

س: باز هم می گوید سافسر لک امرها

ج: باز این

س: تخفیفاً،

ج: اگر این شد دیگر این روایت را نباید خیلی بحث کرد،

س:

۳: ۵۵

ج: احسن، تمام بحث های که ما به قول از دیشب شروع کردیم این ها احکام ولایی است این ها را با احکام اولیه نباید، این ها مشکل شان با احکام اولیه نگاه کردند،

س: تأکید می کند سافسر لک

ج: این یک حکم ولایی خاصی است مال سال دویست و بیست، دیگر احتمال هم می دهیم که مرحوم کلینی و مرحوم صدوق کلاً این حدیث را نیاوردند شاید نکته اش این بوده که از حدیث حکم ولایی،

س: گفته و مناً منی علیهم،

ج: بلی نه این اولی اش است این تا این جا فقره اولی این بخش اول من می خواهم سه بخشش بکنم این بخش اول، شماره گذاری کنید، بخش اول حالا می رویم بخش دوم

س: بخش دوم از کجا

ج: بعد

س: و مناً منی علیهم لما یغتال السلطان من اموالهم و لما ینوبهم فی ذاته،

ج: مشکلاتی که برایشان این بحث اول، دوم

س: فاما الغنائم و

ج: این قسمت دوم است حالا در قسمت دوم آقای خویی اصرار دارد که غنائم غیر از فایده است خب راست است حرف بدی هم نیست عجیب این است که امام غنائم و فوائد را باهم ذکر می کنند شاید می خواهد بفهمد مراد از آیه غنیمت فایده است اصلاً،

نه خصوص غنیمت آن شبهه ای که مثلاً غنائم بر می گرده به غنائم دارالحرب تو آن غنائم شاید بشود گفت در فایده نمی شود این حرف را گفت خب دقت، خیلی نکته است چون این نامه به خط خود امام است این باید، البته الآن به ذهنم آمد شاید هم کلینی

نقلش نکرده توی رسائل ائمه آورده چون ایشان کتابی به نام رسائل ائمه دارد که نامه های ائمه دارد، شاید در آن جا چون نامه حضرت است آن جا آورده آن وقت در کافی نیاورده شاید احتمال دارد

س:

۴۸: ۵۶

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۲۵

روایت کلینی که در کافی نیست ولی جاهای دیگر ازش نقل کردند

ج: ای،

س: بلی، آن می آید جلد

س: اصلاً فقط این بود که این شواهد خیلی روشنی دارد برای این که

ج: تا این جایش واضح است دوش مشکل دارد بخوانید،

س:

۲: ۵۷

ج: بلی واضح است خیلی واضح است عامی هذا فقط

س: غنائم، الفوائد،

ج: این عجیب این است که امام فائده را عطف بر غنیمت می کند با این که غنیمت احتمال دارد غنائم دارالحرب باشد فائده که قطعاً

مال دارالحرب نیست مطلق است دقت کردید از این تعبیر امام که به خط خودشان است شاید می خواستند بفهمند که غنائم هم در

آیه مبارکه مطلق مراد فائده است، خصوص غنائم حرب نیست و اما الغنائم و الفوائد

س: فهی واجبه علیهم فی کل عام

ج: فی کل عام این مشکل درست می کند، این یکش

س: قال الله تعالی و اعلموا انما غنمتم

ج: این جا آیه خمس را می آورد آیه خمس را می آورد آن وقت این جا امام علیه السلام غنیمت و فائده را به یک معنی می گیرند و

آیه غنیمت را می آورند، بفرمایید

س: و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتیمی و المساکین

ج: و ابن السبیل

س: و ابن السبیل ان کتتم آمتکم بالله فما انزلنا علی عبدنا و ما انزلنا علی عبدنا يوم الفرقان يوم التقی الجمعان

ج: بگذار بعد است این مال جنگ بدر است این جنگ بدر است يوم التقی الجمعان مشرکین

س: و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهی الغنیمه یغنمها المرء و الفایده یفیدها و الجائزه من الانسان للانسان التی لها خطر،

ج: ظاهراً الغنائم را دارد تفسیر می کند امام که غنائم و آن وقت غنائم شامل فوائد هم می شود شامل جایزه هم می شود این تمام

بحث ما این قسمت است که ایشان امام دارند غنائم را تفسیر شما یک کمی چسبانید عبارت، و الغنائم بخوانید

س: و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهی الغنیمه یغنمها المرء این

ج: این یکی غنائم

س: یک و الفائده یفیدها

ج: الرجل،

س: و الجائزه من الانسان للانسان

ج: التي لها خطر

س: التي لها خطر و الميراث، البته تو این نسخه چیز دارد که تهذیب دارد عظیم، خطر عظیم، و الميراث الذي لا يحتسب من غير

اب و لا ابن

ج: و الميراث الذي لا يحتسب، آن وقت پدر و برادرها اینها نبود، اینها معروف اند دیگر یک پسر عمویش فوت می کند می آیند

می گویند این میراث شما

س:

۳۳: ۵۹

و مثل عدو يستلم و يؤخذ يا يستلم احتمالاً

ج: يستلم يستلم

س: يستلم فيؤخذ ماله و مثل مال يؤخذ لا يعرف له صاحبه،

ج: این مثلاً مالی که لا يعرف له صاحبه با این که خب آقای خویی اشکال می کنند دیگران که مال مجهول المالك صدقه دارد خمس

ندارد، آقای خویی می خواهد بفهمند به این که لا يعرف له صاحبه یک عنوان است لا يعرف صاحبه عنوان دیگر است آن مجهول

المالك لا يعرف صاحبه، لا يعرف صاحب له، صاحب معینی ندارد اموال یعنی مثلاً این غیر از لا يعرف صاحبه،

س: مجهول المالك

ج: غیر از آن مجهول المالك است،

س:

۲۳: ۱۰

ج: این صاحب ندارد برای او صاحب معین نشده، یعنی جزو اموال عمومی، جنگها دریاها مشترکات به اصطلاح،

س: و من، حالا این نسخه ها را من بدلها را بگذارم بماند و ما صار الى موالی من اموال الخرمیه الفسقه فقد علمت ان اموالاً

ج: عظماً صارت الى

س: قوم من موالی فمن كان عنده شيء من ذلك فيوصل الى وكيلی و من كان نائباً، نائباً بعيد الشقه فليتعهد لا يصاله و لا

ج: فليتعهد هم دارد، فليتعهد هم دارد فليتعهد لا يصاله سعی کند برساند خمس را بدهد آن وقت اموال بابکی ها بابکی خرم دینی

هم شنیدم مقدار از اموال خرم دین ها به اینها رسیده در این کتاب حتی همین دائرة المعارف پسر خاله ما بزرگ اسلامی از یک

مصدری نقل می کند که مثلاً حتی رأی و قم و حتی اسم قم و قزوین و اینها قم و ساوه می آورد که خرم دین ها این جا هم بودند

چون معروف است که خرم دین بر اردبیل بود چون بابک از آن جا قیام کرد، بابک خرم دین، بعد ایشان می فرماید من شنیدم که

بعد از قلع و قمع خرم دین ها مقداری از اموال آنها به شیعیان من رسیده آنها هم خمسش را بدهند من به ذهنم این است که

تمام اینها باز هم مسأله ولایی است این نکته اساسی این جاست حالا بخوان تا برویم جلو ببینیم می توانیم اثباتش کنیم،

س: فمن كان نائباً بعيد الشقه فليتعهد لا يصال ولو بعد حين فان نية المؤمن خير من عمله، این تمام، فاما الذي اجب من

ج: این بخش دوم بود این بخش سوم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۲۵

س: من

۱۷: ۲: ۱

فی کل سنه

ج: بلی فی کل عام

س: فی کل عام باشد با ولایت نمی سازد

ج: نمی سازد همین مشکل کارش همین است

س: و اما الذی اجب من الغلات و الضیاع فی کل عام فهو نصف السدس

ج: این قسمت سومش که خیلی مشکل دارد، اولاً ما نصف السدس کلاً نداریم، بعد هم در غلات و ضیاع ظاهراً اگر کار و کسبش همین باشد به عنوان ارباب مکاسب باید خمسش را بدهد نصف ثلث ندارد،

س: ولی کل عام گفت

س: نصف او السدس، نصف او السدس

ج: نصف هم نداریم، سدس هم نداریم نه این را داریم نه آن را داریم

س: بلی

س: ممن کانت ضیعتہ، فقموا بمؤنتہ، و من کانت ضیعتہ لا تقوم مؤنتہ فلیس علیہ نصف السدس و لا غیر ذلک،

ج: اگر به اصطلاح از راه این ضیعه، زمینی که داری زمین کشاورزی مؤنه زندگی اش خرج زندگی اش در می آید در نمی آید که اصلاً هیچی نمی خواهد بدهد این قسمت سوم است که این ازش سال حدیث شماره شش، شانزده را بخوانید،

س: بعد در حدیث شانزده،

۳۴: ۳: ۱

از تهذیب و استبصار نقل می کند

ج: خیلی عجیب است این حدیث، صفحه اش را ببین با آن یکی است یا نه؟

س: دوازده بود، سیزده و چهارده و پانزده سه حدیث بعدش

ج: بعدش ببینید صفحه اش در تهذیب با آن یکی است

س: این تهذیب صفحه ۱۲۳ است

ج: این به نظرم دویست و خرده ای یا سه صد و خرده ای است،

س: آن دوازده صفحه ۱۴۱ است جلد ۴ صفحه ۱۴۱، این جا جلد ۴ صفحه ۱۲۳

ج: فاصله دارد فاصله دارد بفرمایید

س: این تو خود کتاب خمس و غنائم اولی این تو باب زیادات

ج: زیاداتش است

س: بعد انفال است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۵

جلسه: ۲۵

ج: حالا مرحوم شیخ در این جا مستقیم از خود علی ابن مهزیار نقل می کند،

س: درست است تهذیب

ج: در این جا دیگر از احمد و این ها نیست مستقیم از خود آثار علی ابن مهزیار نقل می کند بفرمایید

س: علی ابن مهزیار قال کتب الیه ابراهیم ابن محمد

ج: ببینید از بس توفیقات امام هادی معروف بوده دیگر غالباً توقیعاتی که ما از امام هادی داریم اسم برده نشده، عن فلان قال کتب الیه یعنی امام هادی، علمای ملتفت نشدند، این کتب الیها به امام هادی می خورد، از بس شهرت امام کتب الیه یعنی الی الامام الهادی دقت اگر این توضیح را هم من نمی دادم با استرلوب هم نمی شد در بیاوری که این ضمیر به که می خورد؟ کتب الیه ابراهیم ابن محمد همدانی یا همدانی می گفتند

س: همدانی

ج: یمن است عشیره ای در یمن، الانش هم هست عشیره

س: اقرئی

ج: این نامه اش این است به حضرت هادی نوشته اقرئی علی یعنی علی ابن مهزیار

س: اقرئی علی کتاب ابیک

ج: کتاب ابیک یعنی کتاب امام جواد و لذا گفتند امام هادی است این با علم ایقوف در آوردیم که کتب الیه، یعنی امام هادی، روشن شد آقا، کاملاً واضح است به آن حدیث ناظر اند دقت کردید، آن وقت سؤال را از کجا می کند؟ فقط از بخش سوم، اول و دوم را سؤال نمی کند،

س: کتاب ابیک فیما اوجه علی اصحاب الضیاع

ج: همین بخش سوم است،

س: مشککش همین است

س: انه اوجب علیهم نسبة سدس

ج: همین که نسبت سدس است،

س: و انه لیس علی من لم یقوم ضیعتہ بمؤنته

ج: تقوم شاید بهتر باشد لیکن چون مذكر مؤنث لفظی است حالا می شود مذكر هم آورد

س: چون مقدم کرده

ج: بلی می شود بلی، لم تقوم ضیعتہ بمؤنته،

س: و لا غیر ذلک،

س: توی تهذیب تقوم چاپ شده

ج: تقوم باید باشد عربیاً تقوم، حالا مجاز است اما عرب ها ذوق ها عربی شان به تقوم است،

س: این روایت زیادات

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۲۵

۲۳: ۶: ۱

باب خمس و غنائم است زیادات

ج: اولی زیادات است،

س: بعد می گوید و من لم يقوم ضيعته بمؤنته نصف السدس، نصف السدس یعنی ليس على فلان نصف السدس و لا غير ذلك، من عذر می خواهم که روایت را تکه کردم،

س: و اختلف من قبلنا

ج: مَنْ قبلنا، نه و اختلف مَنْ قبلنا ظرف است قبلنا ظرف است منصوب به ظرفیت است خیلی عجیب است اختلاف در آن قسمت اول و دوم نکردند خیلی عجیب است،

س: مَنْ قبلنا نمی شود

ج: مَنْ قبلنا، و اختلف مَنْ قبلنا

س: و اختلف مَنْ قبلنا یا من قبلنا

ج: نه نه قبلنا

س: این که

۷: ۷: ۱

می گفته و درس را بخوانید درست

ج: می شود درستش کرد

س: فی ذلك فقالوا يجب على الضياع الخمس

ج: نه نصف السدس،

س: نه نصف السدس

ج: شما طبق قاعده باید خمس باشد چرا پدر شما نوشت نصف السدس

س: بعد المؤنه

ج: بلی

س: يجب على الضياع الخمس بعد المؤنه، مؤنته الضيعه

ج: بعد المؤنة بعد سؤال، مؤنته مؤنة الضيعه عن مؤنته

س: و خراجهم

ج: و الخراج السلطان،

س: بلی و خراجها لا مؤنة الرجل و عياله

ج: و خراج

س: می پرسد که آیا مؤنه ضيعه است یا مؤنه عيال و

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۷

جلسه: ۲۵

ج: یا خراج السلطان

س: فکتب

ج: علیه السلام این نامه حضرت هادی است، دقت کنید

س: و قرئه علی ابن مهزیار علیه الخمس پس این می شود

ج: قرئه علی ابن مهزیار دید که بلی از امام هادی به خلاف پدرشان امام جواد نوشتند علیه الخمس آن نصف السدس شد علیه الخمس

س: بعد مؤنثه و مؤنثه عیاله و بعد خراج السلطان

ج: آها،

س: چرا؟ تحلیلش چه است حاج آقا؟ این تحلیلش چه است که ایشان می گویند

ج: یعنی ایشان می خواهد بگوید که آن مطلبی را که امام جواد گفتند نصف السدس آن هم ولایی بوده حکم ولایی بوده و الا اساساً خمس است خوب دقت کنید خیلی بخش سوم را هم ولایی گرفته امام، یعنی حکمی، حالا مشکل کجاست باز می گویم گاهی اوقات خیلی مشکل، چون آقایون هم توجه نکردند همین متن را کافی دارد شماره هفده را بخوانید،

س: ضیاع هم بیشتر با ذکات سازگار است تا به

ج: نه خب برای به اصطلاح درآمدش اگر از آن باشد، چیزش

س: این ها زمین های کشاورزی بوده

ج: می دانم کشاورزی جای خودش، اگر ربح درآمدش هم باشد مؤنه اش مؤنه که دارد مؤنه را بیشتر در چیز به کار در خمس، حالا حدیث عجیب این است همین حدیث ابراهیم ابن محمد همدانی را کلینی آورده علیه الخمس توش نیست این خیلی عجیب است این مشکل کار این است، بخوانید

س: روایت بعدی

ج: بلی،

س: روایت هفده، همین در جامع الاحادیث صفحه ۳۸ از کافی نقل می کند جلد یک ۵۴۷ محمد ابن الحسین و علی ابن محمد،

ج: نه محمد ابن الحسن باید باشد یک نفر از قمی هاست که این را از سهل نقل می کند چهار نفر هستند که از سهل نقل می کنند، گاهی اسم دو نفر می آورد حسن است حسین نیست،

س: عن سهل عن ابراهیم ابن محمد الهمدانی

ج: ایشان از سهل حالا این نسخه سهل خرابی داشته، همان ابراهیم ابن محمد است همان ابراهیم ابن محمد همدانی بخوانید

س: عن سهل عن ابراهیم ابن محمد الهمدانی قال کتبت الی ابی الحسن

ج: این جا دیگر اسم برده، حضرت هادی کتبت الی ابی الحسن

س: اقرئنی علی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۸

جلسه: ۲۵

ج: علی، آنجا علی داشت اینجا علی ابن مهزیار تصریح می کند اینجا گفتیم علی یعنی علی ابن، اینجا دیگر تصریح دارد اقرئنی علی ابن مهزیار

س: کتاب ابیک

ج: ابیک حضرت جواد،

س: فیما اوجبه علی اصحاب الضیاع نصف السدس بعد المؤنه، و انه لیس علی من لم تقوم ضیعتہ

ج: اینجا یک کمی کم دارد آن سؤال یک کمی یک نیم سطر زیاده دارد،

س: و انه لیس علی من لم تقوم ضیعتہ بمؤنه نصف السدس

ج: و لا غیره

س: و لا غیر ذلك، فاختلف من قبلنا فی ذلك، فقالوا يجب علی الضیاع الخمس بعد المؤنه مؤنه الضیعه

ج: الضیعه الضیعه

۱۱: ۱

س: الضیعه و خراجها لا مؤنه الرجل و عیاله

ج: عیاله

س: فكتب علیه الصلاة و السلام

ج: حالا مگر به این قرینه فعلیه الخمس و الا فكتب بعد مؤنته علیه الخمس نیست

س: البته این موارد را حمل بر تقیه نمی کنیم

ج: خب آن می شود حکم ولایی دیگر آخر این عجیب

س: سؤال سؤال روی این بود آخر که ضیاع خمس را مسلم دانسته، فقط پرسیده بعد المؤنه مؤنه الضیعه

ج: خب می گویم این حالا علیه الخمس را در سؤال گرفته در آنجا هم به نظرم در سؤال هست علیه الخمس نه؟ سؤال را بخوانید

س: آنجا بلی آنجا هم دارد يجب علی الضیاع الخمس بعد المؤنه مؤنته الضیعه و

ج: دقت کردید

س: بعد امام می فرماید علیه الخمس

ج: علیه الخمس در نسخه تهذیب هست در نسخه کافی نیست

س: ولی تغییر ندارد دیگر یعنی آن مثل نقل به معنی می شود دیگر،

ج: شاهدش ظواهرش این که باید علیه الخمس باشد

س: چرا چرا، همین که نباشد هم حاج آقا توی سؤال آورده

ج:

۱۲: ۱

س: بعد تأکید روی مؤنه است و لذا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۹

جلسه: ۲۵

ج: یعنی یکی این که خمس است یا نصف السدس است، یکی این که مؤنه چه است؟ ظاهراً دوتا سؤال است بعد شاهد بر این که این هست حدیث شماره هجده را هم بخوانید فقیه

س: فقیه

ج: این قسمت فقیه هم دارد، خیلی عجیب، خود روایت را ندارد این جاش را دارد،

س: فقیه

ج: فقیه و فی توقیعات

س: و فی توقیعات الرضا علیه الصلاة والسلام الی ابراهیم ابن محمد الهمدانی ان الخمس بعد المؤنه همین

ج: خیلی مختصر ایشان کار خیلی مختصر کرده این توقیع مال حضرت رضا نیست مال ابی الحسن الثالث است

س: درست است،

ج: ظاهراً ایشان ابی الحسن الرضا گرفته ثانی گرفته،

س: ثانی گرفته بلی

س: ابی الحسن

س: بلی ابی الحسن

ج: نه الی الرضا

س: الی امام رضا

س: بعداً نسخا اضافه کردند

ج: نه خودش نوشته در فقیه آمده،

س:

۰: ۱۳: ۱

ابی الحسن ندارد

ج: ندارد ابی الحسن و فی توقیعات

س: آن جا ابوالحسن ابی الحسن الثالث منظور است

ج: بعداً تصریح کرد در نسخه کافی تصریح کرد،

س: نه تصریح بابی الحسن کرد نه ثالث و ثانی اش

س: تو چاپ کافی ابی الحسن است

ج: خب می دانم،

س: ابی الحسن دارد ولی ثالث

ج: کتاب ابیک دارد

س: محقق تو حاشیه گفته ای الثالث

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۰

جلسه: ۲۵

س: کتاب ابیک

ج: کتاب ابیک حضرت جواد است دیگر،

س: کلمه ثالث نیست

س: ثالث نه، همان ابی الحسن

ج: ابی الحسن ابی الحسن را مرحوم شیخ صدوق به حضرت رضا زده

س: فقط رضای تنهاست

ج: و این کار را صدوق نمی کند یعنی اصولاً

س: مشخص است دیگر

س: پس چرا رضا نوشته

س: صدوق نگفته

۴۰: ۱۳: ۱

ج: مال حضرت رضا نیست این،

س: مضاف ندارد

س: نه می گویم راوی ها اضافه کردند

ج: کلمه ابی الحسن ندارد و فی تویعات الرضا و خیلی روایت را هم کوتاه کرده انصافاً، به آن گندگی،

س: معلوم است که تمام سکه رو مؤنه بوده الخمس بعد المؤنه

ج: بعد المؤنه

س: یعنی بحث رو مؤنه بوده پس

ج: خمس هم چرا، نصف السدس بود آنجا دیگر،

س: درست است،

ج: آنجا تصریح کرد شما نوشتی نصف پدرتان این جور گفت حالا فی تفسیر عیاشی

س: حالا تفسیر عیاشی حدیث نوزده در جامع احادیث دارد عن ابراهیم ابن محمد قال کتبت الی ابی الحسن الثالث اینجا تصریح

می کند اسئله عما یجب فی الضیاع فکتب الخمس بعد المؤنه قال فناظرت اصحابنا فقال المؤنه بعد ما یأخذ السلطان و بعد مؤنه

الرجل فکتبت الیه انک قلت الخمس بعد المؤنه

ج: معلوم می شود امام نوشته الخمس علیه الخمس

س: بلی

ج: این مؤید نسخه مرحوم طوسی است

س: طوسی است بلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۱

جلسه: ۲۵

.....

س: قال قلت بلى قلت الخمس بعد المؤنة قلت عذر می خواهم فکتبت اليه انک قلت الخمس بعد المؤنة و ان اصحابنا اختلفوا فی المؤنة فکتب الخمس بعد ما يأخذ السلطان و بعد مؤنة الرجل و عیاله

ج: نه همان سلطان دیگر سلطان این با متنی مرحوم شیخ طوسی نقل کرده خیلی می سازد آن وقت این جا یک مشکل داریم ما دیگر باشد بقیه اش فردا دیگر خسته شدم باشد برای فردا.